



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سلسلہ مباحث

امامت و مہدویت

۱۳

باورداشت مہدویت

میرحاجہ صاحبزادہ حضرت آیت اللہ العظمیٰ
آقاہی صاحبزادہ شیخ شمس اللہ مسافر کھلیا کھلیا مدظلہ العالی

پرست بید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باورداشت مهدویت

نویسنده:

ه صافی گلپایگانی^۳

آیت الله العظمی لطف الله

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	باورداشت مهدویت
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۳	باورداشت مهدویت
۲۶	الهام گیری از باورداشت مهدویت
۳۰	اساس عقیده به مهدویت
۳۲	کتاب های مستقل درباره مهدویت
۳۶	اسامی مشایخ، اساتید فن و صاحبان کتاب های جامع حدیث
۳۷	اسامی برخی از مشاهیر از تابعین
۳۷	اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی(علیه السلام) از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله)
۳۹	چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت
۴۱	حدیث شماره ۱
۴۱	حدیث شماره ۲
۴۱	حدیث شماره ۳
۴۲	حدیث شماره ۴
۴۲	حدیث شماره ۵
۴۳	حدیث شماره ۶
۴۴	حدیث شماره ۷
۴۵	حدیث شماره ۸
۴۵	حدیث شماره ۹
۴۷	حدیث شماره ۱۰
۴۷	حدیث شماره ۱۱

۴۸	حدیث شماره ۱۲
۴۹	حدیث شماره ۱۳
۴۹	حدیث شماره ۱۴
۵۰	حدیث شماره ۱۵
۵۱	حدیث شماره ۱۶
۵۱	حدیث شماره ۱۷
۵۱	حدیث شماره ۱۸
۵۳	حدیث شماره ۱۹
۵۳	حدیث شماره ۲۰
۵۴	حدیث شماره ۲۱
۵۴	حدیث شماره ۲۲
۵۵	حدیث شماره ۲۳
۵۵	حدیث شماره ۲۴
۵۸	حدیث شماره ۲۵
۵۸	حدیث شماره ۲۶
۵۹	حدیث شماره ۲۷
۵۹	حدیث شماره ۲۸
۶۰	حدیث شماره ۲۹
۶۲	حدیث شماره ۳۰
۶۳	حدیث شماره ۳۱
۶۴	حدیث شماره ۳۲
۶۴	حدیث شماره ۳۳
۶۵	حدیث شماره ۳۴
۶۶	حدیث شماره ۳۵
۶۷	حدیث شماره ۳۶
۶۹	حدیث شماره ۳۷

حدیث شماره ۳۸ - ۶۹

حدیث شماره ۳۹ - ۷۰

حدیث شماره ۴۰ - ۷۰

کتاب نامه ۷۳

درباره مرکز ۷۴

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله، 1298 -

عنوان و نام پدیدآور: باورداشت مهدویت [کتاب] / صافی گلپایگانی.

وضعیت ویراست: [ویراست 2].

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، 1392.

مشخصات ظاهری: [65] ص.؛ 21×14/5 س م.

فروست: سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ 13.

شابک: 18000 ریال: 9-75-5105-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ قبلی: قم: مسجد مقدس جمکران، 1390.

یادداشت: کتابنامه: [65]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع: مهدویت

رده بندی کنگره: BP224/4 اص 2ب 2 1392

رده بندی دیویی: 297/462

شماره کتابشناسی ملی: 3248778

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

سلسله مباحث امامت و مهدويت (13)

باورداشت مهدويت

حضرت آيه الله العظمى صافى گلپايگانى

ص: 2

باورداشت مهدویت.. 5

الهام گیری از باورداشت مهدویت... 18

اساس عقیده به مهدویت.. 22

کتاب های مستقل درباره مهدویت.. 24

اسامی مشایخ، اساتید فن و صاحبان کتاب های جامع حدیث.. 28

اسامی برخی از مشاهیر از تابعین.. 29

اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی(علیه السلام) از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله)..... 29

چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت.. 31

کتاب نامه. 65

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه. 66

باورداشت مهدویت.. 5

الهام گیری از باورداشت مهدویت... 18

اساس عقیده به مهدویت.. 22

کتاب های مستقل درباره مهدویت.. 24

اسامی مشایخ، اساتید فن و صاحبان کتاب های جامع حدیث.. 28

اسامی برخی از مشاهیر از تابعین.. 29

اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی(علیه السلام) از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله)..... 29

چهل حدیث پیرامون باورداشت مهدویت.. 31

کتاب نامه. 65

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه. 66

بدون شک «عقیده به مهدویت» و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به عنوان منجی عالم بشریت، باوری صرفاً اسلامی است که بر اساس کتاب و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی از بزرگان و صاحب نظران به متواتر بودن (1) احادیث وارده در این باب حکم نموده اند.

این باورداشت، به عنوان اندیشه ای اسلامی، بر پایه قوی ترین برهان های نقلی و عقلی استوار است و بررسی تاریخ و شواهد بسیار آن، بهترین تأیید بر صحت متانت آن به شمار می رود و هیچ یک از مسلمانان - چه از شیعیان و چه از اهل سنت - به انکار یا تشکیک در آن نپرداخته است، مگر برخی از افراد تازه به دوران رسیده که بدون شک «عقیده به مهدویت» و اعتقاد به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به عنوان منجی عالم بشریت، باوری صرفاً اسلامی است که بر اساس کتاب و سنت پدید آمده و همگی مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند و حتی گروهی از بزرگان و صاحب نظران به متواتر بودن (2) احادیث وارده در این باب حکم نموده اند.

این باورداشت، به عنوان اندیشه ای اسلامی، بر پایه قوی ترین برهان های نقلی و عقلی استوار است و بررسی تاریخ و شواهد بسیار آن، بهترین تأیید بر صحت متانت آن به شمار می رود و هیچ یک از مسلمانان - چه از شیعیان و چه از اهل سنت - به انکار یا تشکیک در آن نپرداخته است، مگر برخی از افراد تازه به دوران رسیده که تحت تأثیر تبلیغات غربیان قرار گرفته و در دام های استعمار گرفتار

ص: 7

1- . متواتر به معنای «پیامی»؛ و در اصطلاح حدیث شناسی، به احادیث متعدده ای گفته می شود که روایت کنندگان آن در هر طبقه، به گونه ای زیاد باشند که از مجموع روایات آنها «علم عادی» به صدور آن کلام از معصوم (علیه السلام) حاصل آید. به عبارت دیگر: اختلاف راویان و تعدد آنها در نقل یک خبر از معصوم (علیه السلام) به حدی باشد که توافق آنان بر «کذب» و همدستی آنان در «جعل خبر» ممکن نباشد.

2- . متواتر به معنای «پیامی»؛ و در اصطلاح حدیث شناسی، به احادیث متعدده ای گفته می شود که روایت کنندگان آن در هر طبقه، به گونه ای زیاد باشند که از مجموع روایات آنها «علم عادی» به صدور آن کلام از معصوم (علیه السلام) حاصل آید. به عبارت دیگر: اختلاف راویان و تعدد آنها در نقل یک خبر از معصوم (علیه السلام) به حدی باشد که توافق آنان بر «کذب» و همدستی آنان در «جعل خبر» ممکن نباشد.

آمده و فرهنگ را جز با انکار الهام و روایات قطعیه و یا تعریف و تأویل آن در چهارچوب مقاصد منکران دیانت و مادی‌گرایان تفسیر و تحلیل نمی‌کنند.

این کژاندیشان بدین وسیله کوشیدند تا دری را بگشایند که اگر _ خدای نخواستہ _ گشوده گشت، دیگر راهی برای اعتماد بر سنت و استناد به آن و اطمینان به ظاهر کتاب و سنت باقی نمی‌ماند و آیین شریف اسلام و دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اساس خواسته بدعت‌گذاران و هواپرستان، دست خوش تغییر و تحریف قرار می‌گیرد.

به راستی اگر چنین روایاتی که بزرگان علم حدیث و کارآزمودگان و نام‌آوران این رشته در گذشته و حال به تواتر و قطعی بودن آنها تصریح کرده‌اند، بتواند مورد انکار و تردید قرار گیرد، پس وضع و حال دیگر روایاتی که «خبر واحد»⁽¹⁾

شمرده می‌شوند، یا حداقل در این درجه از اعتبار نیستند، چه خواهد بود؟

گروهی از اندیشمندان اسلامی نسبت به این گونه منحرفان از کتاب و سنت، که با جرئت و جسارت نسبت به ساحت قدس خداوند و پیامبر گرامی اش (صلی الله علیه و آله)، به ایجاد شک و تردید و تحریف در اصل مسلم

ص: 8

1- «خبر واحد» خبری است که نقل‌کننده آن، یک یا چند «راوی» باشد، تا آنجا که به حدّ «تواتر» نرسیده باشد و در اصطلاح حدیث‌شناسی، تقسیم‌بندی‌های مختلف و اقسام گوناگونی دارد. مشهورترین اقسام آن در رابطه با «راوی» عبارتند از: «صحیح، حسن، موثق و ضعیف».

مهدویت پرداخته اند، اعلام خطر نموده و کتاب ها و مقالاتی را در ردّ و ابطال نظریات آنان نگاشته اند.

آنچه مسلم است اینکه: در پس پرده این توطئه، جز دست های پلید کسانی که درصدد سست کردن اعتقادات مسلمانان و خدشه دارکردن متون اسلامی هستند، دستی را نمی توان دید. در گذشته همین التزام و اعتقاد و پابندی مردم به کتاب و سنّت پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، که دشمنان و استعمارگران را از نفوذ در کشورهای اسلامی باز می داشت و راه سلطه بر این بلاد را بر روی آنان می بست و اکنون نیز به خوبی پیداست که چیزی جز سست شدن همین مبانی اعتقادی و کم شدن پابندی ها به قرآن مجید و روایات شریفه نیست، که راه نفوذ و سلطه را بر بیگانگان گشوده است! خداوند ما را از فتنه های گمراهان و هواپرستان و مزدوران استعمار در امان بدارد.

قابل ذکر اینکه: در تضعیف «باور مهدویت» و احادیث مربوط به آن، اثری از پیشگامان اهل سنّت نیست و در بین صحابه قرن اول هجری و تابعین نیز ذکری از آن به میان نیامده است. و خنده آور است که این بی خبران و غرب باوران _ که به شدّت از شناخت حقایق اسلامی و فهم مصالح مسلمین دور هستند _ گاهی دایه مهربان تر از مادر شده، و این عقیده را سبب اختلاف و درگیری بین

مسلمانان و قیام علیه حکومت‌ها و موجب تبلیغات سیاسی دانسته‌اند و گاهی نیز به برخی اختلافاتی که بین پاره‌ای از احادیث این باب است، استناد کرده‌اند.⁽¹⁾

و همه اینها، از عجیب و غریب‌ترین نوع استدلالاتی است که در ردّ سنتّ شریف نبوی (صلی الله علیه و آله) به آن تمسک شده است. از آن رو که:

اولاً: بر وقوع ذکر این عقیده بین صحابه و تابعین صدر اوّل اسلام، و بر اینکه خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) اولین پایگاه برای نشر «عقیده به مهدویت» در بین مسلمانان بوده‌اند، چه دلیلی قوی تر و محکم تر از وجود خود این احادیث متواتره، در اصلی‌ترین و معتبرترین کتاب‌های اهل سنتّ است؟!

و چه برهانی روشن تر از اجماع علمای مسلمین، و اینکه آنان هیچ کس از مدعیان مهدویت را با استناد به «عدم صحّت ظهور مهدی (علیه السلام)» ردّ نکرده‌اند؛ بلکه در ردّ ادّعای چنان افرادی، به «عدم وجود صفات و نشانه‌های خاص مهدی (علیه السلام) در آنها» استناد کرده‌اند، چنان که حکایت «محمد بن عجلان» با «جعفر بن سلیمان» و آنچه

ص: 10

1- . از جمله این اختلافات، اختلاف بر سر نام «پدر» بزرگوار حضرت مهدی (علیه السلام) است که در پاره‌ای از روایات اهل سنتّ، عبارت «اسم ابیه اسم ابی» به حدیث مشهور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): «اسمه اسمی و کنیته کنیتی» افزوده شده است. به این معنا که: «نام مهدی همان من، و کنیه او همانند کنیه من، و اسم پدر او مانند اسم پدر من است» و یا اختلاف بر سر زمان تولد و مدت عمر و علامات قبل از ظهور، که همگی این موارد در خود مدارک اهل سنتّ قابل بررسی بوده و نظر مشهور شیعه نیز برطبق احادیث وارده در همان کتاب‌ها قابل اثبات است.

پس اگر این همه احادیث، با توجه به فراوانی و تواتری که دارند و با عنایت به اجماع و اتفاقی که از ناحیه علمای اسلامی بر مضمون این احادیث صورت گرفته است، نتواند دلیل بر صحّت و استواری «عقیده به مهدویت» باشد، پس به کدامین دلیل می توان استناد کرد؟ و درستی انتساب کدامین عقیده اسلامی به صحابه و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را می توان اثبات نمود؟

ثانیاً: شاید هرگز هیچ عقیده و یا اصلی را نتوان یافت که بر سر آن اختلاف و درگیری و نزاع صورت نگرفته باشد. حتی می توان گفت که: نزاع ها و درگیری ها پیرامون مسائل خداشناسی و نبوت پیامبران الهی (علیهم السلام) نیز، بیش از مسئله «مهدویت» به وقوع پیوسته است، چنان که بین مکتب اشاعره و غیر آنان، و بین پیروان مذاهب اهل سنت (شافعی،

ص: 11

1- . جریان محمد بن عجلان در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان نقل شده است. محمد بن عجلان یکی از فقهای مدینه بود که در زمان حکومت بنی عباس با مردی به نام محمد بن عبدالله محض که از نسل امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود، بیعت کرد. منصور، خلیفه عباسی که بسیاری از سادات حسنی را به جرم مخالفت با دستگاه حکومت کشته بود، محمد بن عجلان را احضار کرد و بعد از تحقیق درباره بیعت او با محمد بن عبدالله، دستور داد که دست او را ببرند، و گفت: این دستی که با دشمن من بیعت کرده است، باید بریده شود. فقهای مدینه وساطت کردند و گفتند: این مرد تقصیری ندارد؛ چون فقیه است و برطبق روایات خیال کرده که محمد بن عبدالله بن محض، همان «مهدی امت» است؛ از این رو با او بیعت کرده و قصد دشمنی با تو را نداشته است. متقی هندی، البرهان، ص 174.

حنفی، حنبلی، مالکی) و غیر آنان، درگیری‌ها؛ بلکه جنگ‌های خونین بسیار اتفاق افتاده است.

بلکه می‌شود گفت: بر سر مفاهیمی همچون «عدالت» و «امنیت» و سایر مفاهیمی که همه انسان‌ها بر لزوم آن اتفاق نظر دارند، و بر سر تحقق آنها و یا دفع کسانی که آنها را وسیله‌ای برای مقاصد سیاسی خویش قرار می‌دادند، جنگ‌های خانمان برانداز و معرکه‌های خونینی درگرفته است و چه بسا که تعداد قربانیان بشریت، که به اسم «اقامه‌حق» و «رعایت عدالت و برابری» و «حمایت از آزادی انسان و حقوق او» به خاک و خون غلطیده‌اند، بیشتر از تعداد قربانیان هر موضوع و عنوان دیگری باشد.

نتیجه اینکه: پوشیده شدن حق به باطل، و عرضه باطل به جای حق، اگرچه از طرف اهل باطل و منحرفان، بسیار صورت می‌گیرد؛ لکن به حق ضرری نمی‌رساند و خدشه‌ای وارد نمی‌کند، چنان‌که خداوند بزرگ می‌فرماید:

(بَلْ تَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ)؛ (1)

«بلکه ما حق را بر باطل می‌افکنیم تا آن را درهم

ص: 12

شکافد و باطل را نابود گرداند، آن زمان باطل از بین رفته و باطل شدنی است، و ای بر شما از آنچه درباره خداوند توصیف می کنید».

علاوه بر اینکه باید توجه داشت: فریب خوردن عوام و قبول ادعای دروغین دجال گونه های مدعی مهدویت (1) توسط آنان، در بیشتر موارد به خاطر عدم آشنایی آنان به نشانه های حضرت مهدی (علیه السلام) و نسب شریف ایشان و ویژگی های خاصی است که برای ایشان در احادیث گوناگون (2) آمده است.

مورد تصریح قرار گرفته است، وگرنه در این باب، جایی برای گمراهی و گمراه ساختن دیگران وجود ندارد.

این وظیفه علما و اندیشمندان است که «عقیده به مهدویت» را تبیین کنند و هدف های آن را به مردم بشناسانند و ویژگی ها و نشانه هایی را که به وسیله آنها «حضرت مهدی موعود (علیه السلام)» از دغل پیشگان مدعی «مقام مهدویت» باز شناخته می شود، برای توده مسلمانان بر شمارند و توضیح دهند.

ص: 13

-
- 1- تعداد کسانی که در طی تاریخ اسلام، ادعای مهدویت داشته و به انگیزه های مختلف، به دروغ خود را «قائم آل محمد^ص» معرفی کرده اند، یا برخی از مریدان آنها، این عنوان را به دروغ بر ایشان تبلیغ و ترویج کرده اند، بیش از پنجاه نفر می باشد.
 - 2- برای شناختن این خصوصیات، از حیث اصل و نسب و سیمای ظاهری و کیفیت اخلاق و رفتار، و از حیث علامات و معجزات و نحوه ظهور و حکومت آن بزرگوار، می توان به کتاب هایی که در این باب نوشته شده؛ همچون مهدی موعود، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (علیه السلام) و ... مراجعه نمود.

ثالثاً: یکی از فرق‌هایی که بین احادیث متواتر و غیرمتواتر (1) وجود دارد، این است که: در «متواتر لفظی تفصیلی» (2)

یقین و باور قطعی نسبت به صدور آن حدیث معین از ناحیه معصومین (علیه السلام) _ به عین همان کلمات و الفاظ موجود در متن حدیث _ حاصل می‌شود و در چنین حدیثی ممکن نیست اختلاف و تعارض ایجاد شود، مگر توسط حدیث متواتر دیگری که با همین خصوصیات، مفاد، معنایی خلاف (3) حدیث اول داشته باشد؛ که در این صورت باید به وسیله ایجاد موافقت بین دو معنا و جمع بین دو حدیث به وسیله حمل عام بر خاص (تخصیص عام) و حمل مطلق بر مقید (تقید مطلق) و یا حمل ظاهر بر اظهر (تقدیم اظهر) و مانند اینها، تنافی و اختلاف ظاهری و ابتدایی بین دو روایات را حل کرد.

اگر چنین جمعی ممکن نبود، ظاهر هر دو روایت از اعتبار ساقط گردیده و هیچ کدام صلاحیت برای استناد حکمی به آن را نخواهد داشت.

ص: 14

1- غیرمتواتر، اعم از خبر یک یا چند راوی، و اعم از اینکه قرآینی بر صحت و صدور آن از معصوم (علیه السلام) وجود داشته یا نداشته باشد، تعبیری دیگر از همان «خبر واحد» است.

2- احادیث بسیاری با اسناد گوناگون و به وسیله راویان مختلف، از معصومین^ه نقل شده است؛ اما همگی آنها از حیث مضمون و لفظ کاملاً یکسان بوده و در تعابیر و کلمات، هیچ اختلافی باهم ندارند؛ چنان که همه این راویان، اتفاق دارند بر اینکه: از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمود: «اتّی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی».

3- این مخالفت بین دو حدیث متواتر، به گونه ای نیست که باهم تضاد و تناقضی داشته باشند؛ بلکه یکی از آن دو به عنوان شرط یا قید یا خصوصیتی زاید بر دیگری، قابل جمع با آن می‌باشد.

اختلاف و تعارضی که در عبارات و متون احادیث هست، مشکلی ایجاد نمی کند؛ بلکه به آن روایتی که از همه روایت های آن مجموعه، اخص است و شمول کمتری دارد، اخذ می شود.

به قدر مشترک همه احادیث و مضمونی که در همگی آنها تکرار شده و مورد اتفاق کل آن مجموعه است، اخذ می شود.

بنابراین، اختلاف داشتن متن و مضمون احادیث، زبانی بهمتواتر بودن آنها نمی زند؛ بلکه در احادیث غیر متواتر نیز، این اختلاف

ص: 15

1- . احادیث متعدده ای که اگرچه در الفاظ و تعابیرشان اختلافاتی وجود دارد؛ اما به خاطر کثرت راویان، به گونه ای هستند که می توان علم اجمالی پیدا کرد به اینکه حداقل یکی از آنها با همین الفاظ و کلمات وارد در حدیث از معصوم (علیه السلام) صادر گردیده است. مثلاً در بعضی از این گونه روایات آمده است که: خبری که راوی مؤمن آن را نقل کرده باشد، حجت است و در بعضی دیگر آمده است: خبری که راوی آن راستگو باشد، حجت است. در بعضی دیگر آمده است: خبری که روایت کننده آن، عادل باشد، حجت است. در اینجا علم پیدا می کنیم که حداقل یکی از این روایت ها، صحیح و صادر شده از معصوم است. حال در این میان، روایتی را که خاص تر از بقیه روایات است، و شمول کمتری دارد، و به عبارت دیگر: بقیه روایات هم آن را به نوعی تأیید می کنند، اختیار کرده و به مضمونش عمل می نماییم. در مثال مذکور، آخرین دسته این روایات؛ یعنی حجت بودن «خبر عادل» است؛ زیرا اگر راوی عادل باشد، حتماً مؤمن و راستگو هم هست، و دو دسته قبلی آن را شامل می شوند.

2- . مجموعه ای از احادیث که همگی بر معنایی خاص یا حکمی معین «دلالت مشترک» دارند، اگرچه در الفاظ و تعابیر با یکدیگر اختلاف دارند، به شکلی که در بین این مجموعه، هیچ حدیثی را نتوان یافت که به طور قطع و یقین، مضمون و متن و الفاظش، همگی از ناحیه معصوم (علیه السلام) صادر شده است. مثل روایت هایی که درباره کیفیت جنگ های امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با الفاظ و تعابیر و مضامین گوناگون وارد شده اند، ولی همگی آنها در اثبات شجاعت بی نظیر برای مولا علی (علیه السلام) متفق هستند و مثل حکایات فراوان و نقل های متفاوتی که درباره بخشش و کرم حاتم طایی در کتاب های مختلف وجود دارد که از همگی آنها به آنچه که قدر مشترک و مضمون عام بین همه آنهاست، یقین و علم قطعی پیدا می شود و آن، وجود حاتم در زمان های گذشته و دارا بودن جود و بخشش بسیار توسط او می باشد.

متن، ضروری به صحّت آن «حدیث صحیحی» که بین آنهاست، وارد نمی‌کند؛ زیرا در این صورت هم روایت صحیح تر، و روایتی که به خاطر مطابقت مضمون آن با کتاب یا سنّت قطعی یا به خاطر قوی بودن متن حدیث یا به خاطر تأیید مضمون آن توسط شواهد و قراینی خاصّ، نسبت به حدیث دیگر متعارض با آن، رجحان و برتری دارد، مورد عمل قرار می‌گیرد.

این امور را، جز کسانی که در علم حدیث شناسی دارای تجربه و مهارت کافی باشند، بازنمی‌شناسند، و اگر جز این بود و به خاطر کمترین تعارض و اختلافی باید همه احادیث متعارض کنار گذاشته می‌شد، لازم بود که کلیه روایات یا حداقل اغلب آنها، از درجه اعتبار ساقط باشند، که نتیجه اش تغییر چهره دین اسلام در اکثر احکام شرعی و دستورات فقهی بود؛ زیرا کمتر موضوعی در عقاید و احکام و تاریخ و تفسیر قرآن کریم و مانند آنها پیدا می‌شد، که احادیث وارد شده در آن موضوع، بدون اختلاف و تعارض باشند؛ اگرچه تعارضی «ناپایدار» به «عموم و خصوص» یا «اطلاق و تقييد».

بنابراین، در از بین بردن این تعارضات ابتدایی که در گفتگوهای عادی مردم نیز وجود دارد و در تشخیص حدیث درست از نادرست و حدیث قوی از ضعیف و روایت معتبر از غیرمعتبر، تنها راه این است

که به قواعد و مقرراتی که در نزد عقلا و اندیشمندان معتبر است، استناد گردد و به خبرگان و اشخاص صلاحیت دار رجوع شود و بدین وسیله بعضی از احادیث را به بعضی دیگر بازگردانده و در صورت امکان جمع بین روایات و عمل به روایتی که از نظر سندی یا مضمونی قوّت و متانت بیشتر دارد، یا با قرآن کریم و سنّت ثابت شده و مانند آن، موافق تر است، به این قاعده عمل شود و از ردّ کردن روایت و نادیده گرفتن آن خودداری گردد.

نتیجه کلام اینکه: اخبار و روایاتی که درباره «مهدویت» از معصومین (علیهم السلام) وارد شده، همگی باید در پرتو چنین قواعدی بحث و بررسی شود، چنان که احادیث متواتری داریم، مورد عمل قرار گیرد، و در اخبار غیر متواتر نیز، بعضی به بعضی تقویت شده، و برخی، برخی دیگر را تفسیر کند، و اگر خبر ضعیفی هم هست، ملاحظه شواهد و قراین و بقیه موارد تأیید معتبر، در آن عمل شود.

از این رو می توان گفت: هیچ کسی احادیث وارده در باب «عقیده بهمهدویت» را مردود و شبهه دار نمی پندارد، مگر ناآگاهان به صناعت حدیث شناسی، یا آگاهانی که تحت تأثیر تبلیغات باطل و فتنه های گمراهی آفرین استعمارگران، با سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به دشمنی برخاسته اند.

الهام گیری از باورداشت مهدویت

بر کسی پوشیده نیست که عقیده به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام)، عقیده ای است که امید می آفریند و نشاط و تلاش ایجاد می کند، سستی و ناامیدی و کسالت را از بین می برد، حرکت های اصلاح گرانه و اسلام خواهانه را تشویق می کند، و جان های شورنده بر استکبار و استضعاف را تقویت می نماید.

[دین] اسلام هنوز به کمال اهداف خویش نرسیده و به مرحله تحقق همه آرمان هایی که برای جامه عمل پوشاندن به آنها آمده است، دست نیافته است. آینده از آن اسلام است و ناگزیر باید روزی فرا برسد که اسلام عزیز بر همه گیتی حکمروا باشد و همه ستمگری ها و حَقّ کشی ها را از بین ببرد.

دنیا به زودی به دامن اسلام پناه خواهد آورد و نیاز دنیا به اسلام هر روز ظاهرتر از روز پیش به چشم می خورد. نور اسلام هر روز روشن تر، و پرتوی آن هر روز درخشان تر از قبل در همه دنیا احساس می شود.

شکست نظام های استکباری رایج و فروپاشی احزاب شرک آلود غیرانسانی، و عدم موفقیت برنامه های اقتصادی و سیاسی آنان در گسترش امنیت و آسایش مردمی، و ناکام ماندن این سیاست ها در تحقق اهداف انسانی، و از بین بردن جهل و ستم و کینه جویی ها و

نژادپرستی‌ها، روزه روز دل‌ها را برای قبول اسلام آماده‌تر ساخته و مردم دنیا را برای پذیرش برنامه‌های الهی آن _ که یگانه راه حل مشکلات بشریت است _ مشتاق‌تر می‌سازد.

بشریت سرگردان امروز، هرگز گمشده خود را در نظام‌های شرقی و غربی نیافته و نخواهد یافت؛ بلکه این نظام‌ها و مکتب‌های غیرالهی، برای انسان امروز دست‌آوردی جز فروماندگی بیشتر و دشوارتر شدن کارها و مشکلات و فزونی فحشا، منکرات، فساد، گردن‌فرازی و استکبار نداشته است.

«اعتقاد به مهدویت» درک ما را نسبت به «کرامت انسان» بیدار می‌کند و این باور را که: «زمین، نه از آن ستم‌پیشگان و استعمارگران؛ بلکه از آن خداست، و فرجام کار برای تقوای پیشگان است و خداوند آخرین پیامبر و رسول گرامی اش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را با هدایتو آیین حق برای غلبه بر تمامی ادیان تاریخ فرستاده است» تقویت می‌کند و دوستی حقیقت و عدالت و نیکوکاری را در دل‌های ما جای می‌دهد و ما را برای برتری بخشیدن به کلمه توحید و برپا داشتن حدود الهی و اجرای حکم و قانون اسلام، به نهضت و قیام‌و‌امی دارد و پیوند ما را با مبادی و اصول اسلامی پایدار می‌سازد و در عمل به مسئولیت‌هایی که بر عهده داریم، مورد بازخواست قرار می‌دهد.

خدای تبارک و تعالیٰ _ که راستگوترین است _ در این باره می فرماید:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛ (1)

«اوست که رسول گرامی اش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه دین ها برتری بخشد، اگرچه ناخوشایند مشرکان باشد».

و می فرماید:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ دِينَهُمْ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الْأَرْضِ كَمَا سَاءَ تَخَلَّفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)؛ (2)

«خداوند به کسانی که ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، وعده داده است که آنان را در

ص: 20

1- . توبه، 33.

2- . نور، 55.

زمین به خلافت رساند، چنان که پیشینیان آنان را خلافت بخشید و دینی را که برایشان پسندیده است، اقتدار و تمکین دهد و ترس و هراس را به آرامش و امنیت تبدیل کند، تا تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک و همتای من قرار ندهند، و هرکس بعد از آن، کفر ورزد از فاسقان به شمار آید».

و چنان که می فرماید:

(وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛ (1)

«ما می خواهیم بر مستضعفین زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان زمین قرار دهیم».

و باز چنان که می فرماید:

(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ)؛ (2)

«کلمه و تقدیر ما از ابتدا درباره بندگان رسالت یافته

ص: 21

1- . قصص، 5.

2- . صفات، 171 _ 173.

خود _ قبل از انگیزش آنان به پیامبری _ بر این قرار گرفته که همانا آنان یاری شدگان اند و لشکریان ما پیروزمند و غلبه یافتگان اند».

اساس عقیده به مهدویت

اساس در عقیده به مهدویت و غلبه اسلام بر تمامی ادیان و منتهی شدن سیر طبیعی دنیا به حاکمیت اسلام و فرامین الهی، و یگانه شدن قوانین و نظام های موجود، و خلافت مؤمنان و شایستگان در زمین، و تبدیل ترس و هراس بشریت به امان و امنیت، و نابودی همه مظاهر استضعاف و استکبار، همگی در همان نیروی اولیه ای است که به طرزی شگفت، برای نابودی همه مظاهر شرک و استکبار و آزادسازی انسان از سلطه طواغیت و خارج ساختن بشریت از ذلت بندگی مردم به سوی عزت بندگی خداوند، در نهاد دعوت اسلام و باور توحیدی و کلمه اخلاص به ودیعت نهاده شده است.

اینکه می بینیم: دنیا به سوی جامعه ای یگانه و بین المللی و ادغام بعضی جوامع در بعضی دیگر و کاستن امتیازات سیاسی و نظامی و نژادی در حرکت است و دانش و پیشرفت صنعتی؛ یگانه شدن بشریت

ص: 22

و یکی شدن اقوام و ملیت های مختلف را میسر ساخته است و توسعه ارتباطات و پیوندهای بین ملت ها و قومیت های گوناگون، آن را مانند اهل شهری؛ بلکه محله ای واحد قرار داده است؛ همگی زمینه ساز آینده ای درخشان، بر اساس تعالیم اسلام و قرآن به شمار می رود؛ یعنی همان طور که بشریت جامعه های قبیله ای را پشت سر نهاده و در حرکت خویش، به تأسیس جوامع شهرنشین، بر اساس وحدت منطقیها منافع سیاسی یا اقتصادی یا نژادی رسیده است که هر کدام خواستار غلبه و تسلط بر دیگری است، یقیناً در همین سیر رو به رشد، روزی از این حکومت های جزئی و وحدت های ناچیز رهایی یافته و به وحدتی بزرگ و حکومتی الهی و جهان گیر - که هیچ اختصاصی به فرد یا طایفه یا منطقه یا نژادی مخصوص نخواهد داشت - دست پیدا خواهد کرد که همانا حکومت اسلام و قرآن است، حکومتی که همگان را شامل می شود و همه در آن مساوی اند.

ما مسلمانان، همچنان که همه خبرهای غیبی خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را باور داریم و چنان که به فرشتگان خدا و کتاب ها و پیامبران او ایمان داریم، و آنچه را که از جزئیات و تفصیل معاد و بهشت و دوزخ و مانند آن - که جز به وسیله وحی و خبر دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله) قابل اثبات نیست - به ما خبر داده اند، تصدیق می کنیم، همین طور به وعده خداوند نیز - که آن را در کتاب مجیدش

خطاب به ایمان آورندگان و همه بشریت بیان فرموده و ما را زبان پیامبران و رسولانش نسبت به آن بشارت بخشیده، و پیامبر راستگو و امین ما آن را به آگاهی ما رسانده است _ ایمان داریم و نسبت به تحقق این وعده الهی در وراثت صالحان و حکومت اسلام و قرآن در تمام جهان، تردیدی به خود راه نمی دهیم و از خدا می خواهیم که ما را بر این عقیده و بر تمام مبادی و اصول اسلامی و باورهای اصیل و صحیح، پایدار و ثابت قدم بدارد.

(رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ)؛ (1)

«پروردگارا! بعد از اینکه ما را هدایت فرمودی، ضلالت و گمراهی را به دل های ما راه مده و از جانب خویش رحمتی خاص به ما عنایت کن، که همانا تو بسیاربخشنده و عنایت کننده ای».

کتاب های مستقل درباره مهدویت

دانشمندان اسلامی همواره به روایات مربوط به حضرت مهدی (علیه السلام) اهتمامی خاص داشته و در استخراج و تحقیق و رساندن آنها به جامعه و محکم کردن ایمان به آنها در قلوب مردم، سعی و تلاش فراوان

ص: 24

داشته اند. از این رو علاوه بر آوردن این روایات در کتب «سنن» و «مسانید» و «جوامع» و غیره، کتاب های روایی مستقل و مجموعه های احادیث خاص در این زمینه فراوان نگاشته اند. از آن میان، ما به افزون از سی کتاب که به شکل مستقل، به کوشش بزرگان اهل سنت در این باره تألیف شده است، آگاهی یافتیم که به عنوان نمونه می توان از کتاب های البیان فی اخبار صاحب الزمان و القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر (علیه السلام) و عقد الدرر و العرف الوردی و ... نام برد. این کتاب ها و نظایر آنها، کمترین چیزی را که اثبات می کنند، این است که «باورداشت مهدویت» باوری اسلامی است که اساس آن به کتاب و سنت نبوی (صلی الله علیه و آله) بر می گردد و همه پیشینیان و صحابه و تابعین به آن اعتقاد داشته اند و اختصاصی به مذهبی خاص از مذاهب مختلف مسلمین ندارد.

اینکه خود این عقیده، یکی از دلایل قطعی بر پایان یافتن سلسله پیامبران الهی به وجود شریف پیامبر گرامی اسلام «حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)» است و اینکه آیین او هرگز نسخ نخواهد گشت و اینکه حضرت مهدی (علیه السلام) _ چنان که در کتاب «المهدی» از «سنن ابی داود» آمده و احادیث صحیحه متعددی به آن تصریح دارند _ دوازدهمین جانشین اوست، آخرین نفر از

جانشینانی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) اقتخویش را به آمدن یکایک آنان بشارت بخشیده است و این بشارات همگی در احادیث گوناگونی که با سندهای فراوان در مسند احمد بن حنبل و صحیح البخاری و صحیح مسلم و غیر آنها نقل شده است، مورد اعتراف همگان است.

هرکس بخواهد به میزان قوت و اعتبار آنچه که مدرک و مستند مسلمانان در «عقیده به مهدویت» قرار گرفته، آگاهی یابد و کثرت روایات این باب، و فراوانی مؤلفین و جمع آورندگان آنها را دریابد، و شهرت این روایات در بین اندیشمندان و دانشمندان اسلامی را غیرقابل انکار ببیند، باید به کتاب های «جوامع»، «سنن»، «مسانید» و کتاب های «تفسیر»، «تاریخ»، «رجال»، «فرهنگ نامه ها»، «لغت نامه ها» و غیر آن مراجعه نماید، تا بفهمد که برشمردن همه این احادیث و کتاب های مربوطه کاری بسیار دشوار است.

ما در این مختصر، تنها درباره یکی از این کتاب ها که پیرامون این موضوع نگاشته شده، سخن می گوئیم و به عنوان نمونه ای از این گونه تألیفات و به عنوان دلیلی بر بسیاری چشمگیر این مطالب در کتاب های دیگر، به بررسی آنچه در این کتاب آمده است، می پردازیم. این کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان (علیه السلام) [\(1\)](#) نام دارد.

ص: 26

1- . این کتاب که متأسفانه تاکنون به فارسی ترجمه نشده است، دارای ابواب مختلف است که در هر باب مجموعه ای از مشهورترین و معتبرترین روایات اهل سنت، درباره حضرت مهدی (علیه السلام) و خصوصیات آن حضرت و نشانه های ظهور ایشان جمع آوری شده است.

اما کتاب و مؤلف آن، هر دو بی نیاز از تعریف هستند؛ زیرا خود کتاب از کتاب های مشهور و معروف است که نسخه خطی آن در چندین کتابخانه بزرگ موجود است و اخیراً چاپ جدیدی از این کتاب با استفاده از تصویربرداری از نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجدالحرام در مکه مکرمه عرضه شده است و ما خود نیز، نسخه خطی دیگری از آن را که در کتابخانه مسجد اعظم قم - از یادگارهای مرحوم مغفور آیت الله العظمی بروجردی - حفظ و نگهداری می شود، مشاهده کرده ایم.

مؤلف این کتاب، عالم بزرگ و محدث مشهور «علی بن حسام الدین بن عبدالملک المتقی الشاذلی المدینی الهمدی» متوفی به سال 977 هجری قمری است. وی نویسنده ای معروف است و شرح حالش در کتاب هایی که پیرامون زندگی نامه های علما و بزرگان اهل سنت نگاشته شده است، موجود است. چنان که در مقدمه و نسخه چاپ شده همین کتاب نیز شرح زندگانی و آثار و مقامات او درج گردیده است.

برخی از آنچه در این کتاب آمده و برآینم تا آگاهی مختصری نسبت به آن پیدا کنیم، عبارتند از: اسامی آن دسته از مشایخ و راویان و صاحبان کتاب های «جوامع»، «سنن» و «مسانید» که احادیث مربوط به «عقیده به مهدویت» را در کتاب های خویش روایت کرده اند، و مؤلف این کتاب نیز روایات وارده را از ایشان نقل کرده است و نیز اسامی

که پس از عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) این احادیث و اخبار را روایت کرده اند و نیز اسامی گروهی از صحابه که خود، بدون واسطه از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل حدیث کرده اند.

اسامی مشایخ، اساتید فن و صاحبان کتاب های جامع حدیث

1_ طبرانی، 2_ ابونعیم اصفهانی، 3_ خطیب بغدادی، 4_ ابن ابی شیبہ کوفی، 5_ نعیم بن حمّاد مروزی _ یکی از اساتید امام بخاری صاحب صحیح البخاری _ ، 6_ حاکم نیشابوری، 7_ احمد بن حنبل، 8_ مارودی، 9_ بزّاز، 10_ ترمذی، 11_ دارقطنی، 12_ ابن ماجه قزوینی، 13_ ابویعلی موصلی، 14_ ابن عساکر، 15_ مسلم نیشابوری، 16_ ثعلبی، 17_ ابوداود سجستانی، 18_ ابن جوزی، 19_ ابن ابی اسامه، 20_ تمام بجلی، 21_ رویانی، 22_ ابن منده، 23_ حسن بن سفیان شیبانی، 24_ عثمان بن سعید دانی، 25_ ابوالحسن حوی، 26_ ابن کثیر، 27_ ابن سعد، 28_ واقدی، 29_ ابوبکر بن مقری، 30_ ابن مناوی، 31_ ابوغنم کوفی، 32_ ابن مردویه اصفهانی، 33_ ابن خزیمه، 34_ ابوعوانه، 35_ ابوبکر اسکافی، 36_ دیلمی، 37_ قرطبی، 38_ ابن لهیعہ، 39_ ابوبکر احمد بیہقی، 40_ ابوالحسن آبری، 41_ ابن حبان بستی، 42_ ابوبکر احمد بن محمّد بن عبدالله بن صدقه.

ص: 28

1- . تابعین به کسانی گفته می شود که زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را درک نکرده اند؛ لکن با اصحاب و یاران نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله) که پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می زیسته اند، همنشینی و مصاحبت داشته و از آنان نقل روایت نموده اند.

اسامی برخی از مشاهیر از تابعین

1_ عاصم بن عمرو بجلی، 2_ سعید مسیب، 3_ ابوجعفر محمد بن علی الباقر (علیهما السلام) 4_ اسحاق بن یحیی، 5_ شهر بن حوشب، 6_ زهری، 7_ مطر الورّاق، 8_ طاووس، 9_ صباح، 10_ عمرو بن علی، 11_ مکحول، 12_ کعب بن علقمه، 13_ قتاده، 14_ عبدالله بن حارث، 15_ محمد بن حبیر، 16_ اراطه بن منذر، 17_ حکم بن عیینه، 18_ ابوقبیل، 19_ ابن ابی طلحه، 20_ کثیر بن مرّه، 21_ ابن سیرین، 22_ مجاهد، 23_ خالد بن سعد، 24_ ابومریم، 25_ شریک، 26_ ابوارطاه، 27_ ضمیره بن حبیب، 28_ حکم بن نافع، 29_ خالد بن معدان، 30_ محمد بن حنفیه، 31_ سدی، 32_ سلیمان بن عیسی، 33_ بقیه بن ولید، 34_ ولید بن مسلم، 35_ قیس بن جابر، 36_ عمرو بن شعیب، 37_ ابن شوذب، 38_ دینار بن دینار، 39_ معمر، 40_ فضل بن دکین، 41_ سالم بن ابی جعد، 42_ محمد بن صامت، 43_ حکیم بن سعد، 44_ ابراهیم بن میسره، 45_ ابوامیّه.

اسامی روایت کنندگان درباره حضرت مهدی (علیه السلام) از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

1_ علی بن ابی طالب (علیه السلام)، 2_ عمار بن یاسر، 3_ حذیفه یمانی، 4_ ابوسعید خدری، 5_ طلحه بن عبیدالله، 6_ ابن عمر، 7_ عبدالله بن مسعود، 8_ جابر بن عبدالله، 9_ عبدالرحمن بن عوف، 10_ عمر بن خطاب، 11_ ابن عباس، 12_ ابوهریره، 13_ انس بن مالک، 14_ ابوامامه، 15_ هلالی،

16_ ابوظفیل، 17_ حسن بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، 18_ حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام)، 19_ ثوبان، 20_ ابی بن کعب، 21_ جابر بن سمره، 22_ جابر صدفی، 23_ عبدالله بن عمرو بن عاص، 24_ عمرو بن عاص، 25_ امّ سلمه، 26_ عایشه، 27_ اسماء بنت عمیس، 28_ امّ حبیبه.

در اینجا بعد از ذکر اسامی، به خاطر افزایش آگاهی خواننده و خالی نبودن این نوشتار از متون این احادیث و نیز به منظور کسب ثواب و اجری که در احادیثی مانند:

«مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا»؛⁽¹⁾ «هرکس از امت من، چهل حدیث را حفظ نماید، خداوند روز قیامت، او را به عنوان فقیه محشور می فرماید».

و عده داده شده است،⁽²⁾

در صدد برآمدیم که چهل حدیث از احادیث نقل شده در این کتاب را_ که افزون از دویست حدیث می باشد_ در این نوشتار ذکر نماییم. و ما توفیقی الا بالله.

ص: 30

1- . از فرمایشات رسول الله (صلی الله علیه و آله). صدوق، الخصال، ص 541؛ همو، ثواب الاعمال، ص 134؛ مفید، الاختصاص، ص 61؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 2، ص 153.

2- . از شافعی نقل شده است که درباره این گونه احادیث گفت: مراد از این چهل حدیث، احادیثی است که درباره فضایل و مناقب علی بن ابی طالب (علیه السلام) وارد شده است. در همین زمینه، داستان عجیبی از احمد بن حنبل نیز نقل شده است که طالبین آن می توانند به کتاب اربعین از شیخ ابوالفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس متوفی سال 412 هجری قمری مراجعه نمایند.

حدیث شماره 1

1_ احمد و ابن ابی شیبہ و ابن ماجه و نعیم بن حمّاد در کتاب «الفتن»، از علی (علیه السلام) نقل کرده اند که آن حضرت فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلِهِ»؛ (1)

«مهدی (علیه السلام) از ما اهل بیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود».

حدیث شماره 2

2_ ابوداود و ابن ماجه و طبرانی و حاکم، از امّ سلمه روایت کرده اند که گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ عَثْرَتِي، مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛ (2)

«مهدی (علیه السلام) از سلاله من است، از فرزندان فاطمه (علیها السلام)».

حدیث شماره 3

3_ حاکم و ابن ماجه و ابونعیم، از انس بن مالک روایت کرده اند که وی گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

ص: 33

1- . متقی هندی، البرهان، ص 89، باب 2، حدیث 1.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 89، باب 2، حدیث 2.

«نَحْنُ سَبْعُهُ وُلْدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةِ أَهْلِ الْجَنَّةِ: أَنَا وَحَمْزَةُ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ»؛ (1)

«ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشت هستیم: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی».

حدیث شماره 4

4_ ترمذی به طریق صحیح از ابوهریره نقل کرده است که گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، حَتَّى يَلِيَ الْمَهْدِيُّ»؛ (2)

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند که مهدی(علیه السلام) در پی آید».

حدیث شماره 5

5_ طبرانی در المعجم الاوسط از طریق عمرو بن علی روایتی را از علی بن ابی طالب(علیه السلام) نقل کرده که از پیامبر(صلی الله علیه و آله) سؤال کرد:

«أَمِنَّا الْمَهْدِيُّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بَلْ مِنَّا؛ بِنَا يَحْتِمُ اللَّهُ كَمَا بِنَا فَتَنَحَّ، وَبِنَا

ص: 34

1- . متقی هندی، البرهان، ص 89، باب 2، حدیث 3.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 90، باب 2، حدیث 5.

يَسْتَتِقِدُونَ مِنَ الشِّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةٍ بَيْنَهُمْ كَمَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةٍ الشِّرْكِ»؛ (1)

«آیا مهدی از بین ماست یا از بین دیگران؟ یا رسول الله! حضرت در جواب فرمود: بلکه از ماست، خداوند همچنان که به ما آغاز فرمود، به ما هم ختم خواهد کرد. به وسیله ماست که مردم از شرک نجات می یابند، به وسیله ماست که خداوند بین دل های مردم الفت و پیوند ایجاد می کند بعد از عداوتی که بین آنهاست؛ همان طور که بین قلوب آنان الفت و پیوند برقرار ساخت، بعد از دشمنی حاصل از شرک، که بینشان جدایی انداخته بود».

حدیث شماره 6

6_ نعیم بن حمّاد و ابونعیم از طریق مکحول از علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کرده اند که فرمود:

«قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمْنَا - آلُ مُحَمَّدٍ - الْمُهْدِيُّ أُمٌّ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ: لَا بَلْ مِنَّا، يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا،

ص: 35

يُنْفِرُونَ مِنَ الْفِتْنَةِ كَمَا أَنْقَذُوا مِنَ الشِّرْكِ، وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ وَبِنَا يُصَّ بِحُونَ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَصْبَحُوا بَعْدَ عَدَاوَةِ الشِّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ»؛ (1)

«گفتم: ای رسول خدا! آیا مهدی (علیه السلام) از بین ما آل محمد (صلی الله علیه و آله) است یا از بین غیر ما؟ فرمود: نه بلکه از بین ماست، خداوند دین را همچنان که گشود، به وجود او ختم خواهد کرد، مردم به وسیله ما از فتنه نجات می یابند، چنان که از شرک نجات یافتند و به وسیله ماست که خداوند بین دل های مردم الفت و پیوند ایجاد می کند بعد از دشمنی حاصل از فتنه؛ همان طور که بعد از دشمنی بینشان، قلوبشان را به هم پیوند داد، و به وسیله ماست که مردم بعد از دشمنی برخاسته از فتنه، با یکدیگر برادر شدند؛ همان طور که بعد از دشمنی برخاسته از شرک با یکدیگر برادر شدند».

حدیث شماره 7

7_ حارث بن ابی اسامه و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده اند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: 36

1- . متقی هندی، البرهان، ص 91، باب 2، حدیث 8.

«لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا، ثُمَّ لَيَخْرُجَنَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ عُدْوَانًا وَظُلْمًا»؛ (1)

(به درستی که زمین پر از ستم و دشمنی می شود، سپس مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که پر از دشمنی و ستم شده باشد).

حدیث شماره 8

8_ طبرانی در کتاب المعجم الکبیر و ابونعیم از ابن مسعود نقل کرده اند که گفت: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَخُلُقُهُ خُلُقِي، يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛ (2)

(مردی از اهل بیت من قیام خواهد کرد، اسمش همانند اسم من و اخلاقش همانند اخلاق من است، او زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد).

حدیث شماره 9

9_ ابونعیم از حدیقه نقل کرده است که گفت: رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«وَيَحَ هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ مُلُوكِ جَبَابِرَةٍ، يَقْتُلُونَ وَيُخِيفُونَ

ص: 37

1- . متقی هندی، البرهان، ص 91_ 92، باب 2، حدیث 10.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 92، باب 2، حدیث 11.

الْمُطِيعِينَ إِلَّا مَنْ أَظْهَرَ طَاعَتَهُمْ؛ فَالْمُؤْمِنُ التَّقِيُّ لِيُصَانَهُمْ بِلسَانِهِ، وَيَعْرِ مِنْهُمْ بِقَلْبِهِ وَجَنَانِهِ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُعِيدَ الْإِسْلَامَ عَزِيزاً قَصَمَ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَهُوَ الْقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ أَنْ يُصَلِّحَ أُمَّةً بَعْدَ فَسَادِهَا. يَا حُدَيْقَةَ! لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي رَجُلٌ، تَجْرِي الْمَلَا حِمٌّ عَلَى يَدَيْهِ، وَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَلَا يُخْلِفُ وَعْدَهُ، وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛ (1)

«وای بر این امت از پادشاهان ستمگر! مردم را می کشند و اطاعت کنندگان پروردگار را می ترسانند، مگر کسی را که فرمان بری و اطاعت از آنان را اظهار کند. پس انسان باایمان و پرهیزکار باید با زبانش با آنان بسازد؛ اما در قلب و دلش از آنان بگریزد. پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز گرداند، هر ستمگر عنادپیشه ای را درهم خواهد شکست و او بر آنچه بخواهد تواناست و می تواند امت را بعد از تباهی اصلاح فرماید _ و حالشان را نیکو

ص: 38

گرداند _ ای حدیفه! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن چنان طولانی خواهد کرد که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد، بهدست او پیشامدهایی عجیب به وقوع می پیوندد و خداوند _ به دست او _ اسلام را پیروز می کند و در وعده هایش خلاف نمی کند و او محاسبه گری سریع است».

حدیث شماره 10

10_ حسن بن سفیان و ابونعیم از ابوهریره نقل کرده اند که گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«لَوْلَمْ يَبَقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا لَيْلَةٌ، لَيَمْلِكَ فِيهَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»؛ [\(1\)](#)

«اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نمانده باشد، خداوند در همان یک شب، مردی از اهل بیت مرا به حکومت خواهد رسانید».

حدیث شماره 11

11_ رویانی در کتاب مسند خویش و ابونعیم از حدیفه نقل کرده اند که گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَجِسْمُهُ

ص: 39

1- . متقی هندی، البرهان، ص92، باب 2، حدیث 13.

جِسْمِ إِسْرَائِيلِيٍّ، عَلَى خَدِّهِ الْإَيْمَنِ خَالٌ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يُرْضِي فِي خِلَافَتِهِ أَهْلَ الْأَرْضِ وَأَهْلَ السَّمَاءِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوْ: (1)

«مهدی (علیه السلام) مردی از فرزندان من است، رنگ رخساره اش، رنگ عرب ها و اندامش، اندام اسرائیلی هاست، (2) بر گونه راستش خالی هست که مانند ستاره ای درخشان است. زمین را از عدالت پر می سازد چنان که از ستم و حقّ کشی پر شده باشد. در زمان خلافت و رهبری او، زمینیان و آسمانیان و پرندگان فضا راضی و خشنود خواهند بود».

حدیث شماره 12

12- ابونعیم از امام حسین (علیه السلام) روایت کرده است که همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمودند:

«يَا بُنَيَّةُ! الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ»؛ (3)

«ای دختر من! مهدی از فرزندان توست».

ص: 40

1- . متقی هندی، البرهان، ص 93_ 94، باب 2، حدیث 16.

2- . یعنی از نظر جنّه و طول قامت مثل آنهاست.

3- . متقی هندی، البرهان، ص 94، باب 2، حدیث 17.

13_ ابن عساکر از امام حسین (علیه السلام) روایت کرده است که همانا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«إِنشِرِي يَا فَاطِمَةُ! الْمَهْدِيُّ مِنْكَ»؛⁽¹⁾

«ای فاطمه! تو را بشارت باد که مهدی (علیه السلام) از نسل تو است».

14_ طبرانی در کتاب المعجم الكبير و ابونعیم از هلال _ یا هلالی _ نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (علیها السلام) فرمود:

«وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مِنْهُمَا _ يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ _ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ. إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَمَرَجًا، وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَأَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَاحِبًا وَلَا صَاحِبٌ يُؤَقِّرُ كَبِيرًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ _ عَزَّوَجَلَّ _ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْهُمَا مَنْ يَفْتَحُ حُصُونِ الضَّلَالَةِ وَقُلُوبًا (عُلْفًا) غَفْلًا؛ يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَيَمْلَأُ الدُّنْيَا عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا»؛⁽²⁾ «سوگند به آن که مرا به حقیقت مبعوث گردانید!

ص: 41

1- . متقی هندی، البرهان، ص 94، باب 2، حدیث 17.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 94 _ 95، باب 2، حدیث 19.

مهدی این امت از نسل این دو نفر است _ اشاره به حسن و حسین (علیهم السلام) _ زمانی که دنیا آشفته گردد و فتنه ها ظاهر شوند و راه ها کوتاه گردند و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند که نه بزرگسالان به خردسالان رحم کنند و نه خردسالان به بزرگسالان احترام نهند، در آن زمان خداوند از نسل این دو، کسی را برمی انگیزد که حصارهای گمراهی را می گشاید و دل های غفلت زده را بیدار می کند و در آخرالزمان دین را به پا می دارد، چنان که من در ابتدا آن را به پا داشتم و دنیا را از عدالت پر می سازد چنان که از ستم پر شده باشد».

حدیث شماره 15

15_ نیز او _ نعیم بن حمّاد _ از علی (علیه السلام) و عایشه از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است که فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ عِزَّتِي، يُقَاتِلُ عَلِيَّ سُنَّتِي كَمَا قَاتَلْتُ أَنَا عَلِيَّ الْوَحْيِي»؛ (1)

«مهدی مردی از خاندان من است، او برطبق سنت

ص: 42

1- . متقی هندی، البرهان، ص 95، باب 2، حدیث 21.

من_ با مخالفین _ می جنگد چنان که من بر طبق وحی الهی می جنگیدم».

حدیث شماره 16

16_ نیز او_ نعیم بن حمّاد_ از علی (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِّنَّا مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ»؛⁽¹⁾

«مهدی (علیه السلام) مردی از_ نسل_ ما از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است».

حدیث شماره 17

17_ طبرانی از عوف بن مالک نقل کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يَجِيءُ فِتْنَةٌ غَبْرَاءُ مُظْلَمَةٌ، تَتَّبِعُ الْفِتْنُ بَعْضُهَا بَعْضًا حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ؛ فَإِنَّا دَرَكْتَهُ فَاتَّبَعَهُ وَكُنْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ»؛⁽²⁾

«فتنه ای سخت تیره و تاریک فرا می رسد، فتنه ها پشت سر هم_ بر مردم_ وارد می شوند، تا اینکه مردی از اهل بیت من قیام کند که مهدی خوانده می شود. اگر او را دریافتی پیرو او باش تا از هدایت یافتگان باشی».

حدیث شماره 18

18_ دانی از حکم بن عیینه نقل کرده است که گفت: به محمد بن

ص: 43

1- . متقی هندی، البرهان، ص 95، باب 2، حدیث 23.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 103، باب 4، فصل 1، حدیث 2.

علی عرضه داشتیم: شنیدم که از نسل شما مردی ظهور می کند که در این امت عدالت را برپا می دارد، فرمود:

«إِنَّا نَرْجُو مَا يَرْجُو النَّاسُ، وَإِنَّا نَرْجُو لَوْ لَمْ يَتَّقِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَكُونَ مَا تَرْجُوهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ، وَقَبْلَ ذَلِكَ فِتْنٌ شَدِيدٌ؛ فِتْنَةٌ يُمْسِي الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، وَيُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَلْيَكُنْ مِنْ أَحْلَاسِ بَيْتِهِ»؛ (1)

«همانا ما به همان چیزی که مردم امید دارند، امید بسته ایم و امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن چنان طولانی کند که آنچه را این امت به آن امید بسته اند، تحقق پذیرد و قبل از آن بدترین فتنه ها پدید می آید، چنان که شخصی از برخی مردم، در شب مؤمن است و صبح که می شود کافر شده است، یا در صبح مؤمن است و شب که می رسد کافر گردیده است، پس اگر کسی از شما به چنین فتنه ای

ص: 44

گرفتار شد، باید تقوای الهی پیشه کند و باید کناره‌گزینی و خانه‌نشینی اختیار کند».

حدیث شماره 19

19_ امام ابو عبدالله نعیم بن حماد در کتاب الفتن از عمار بن یاسر نقل کرده است:

«إِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ، وَأَخُوهُ يُقْتَلُ بِمَكَهَ ضَيْعَةٍ، نَادَى مُنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ أَمِيرَكُمْ فُلَانٌ وَذَلِكَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ حَقًّا وَعَدْلًا»؛⁽¹⁾ «زمانی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به نبرد شدید پردازد، ندا دهنده ای از آسمان ندا دهد که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است؛ کسی که زمین را از حقیقت و عدالت آکنده سازد».

حدیث شماره 20

20_ طبرانی در کتاب المعجم الاوسط از طلحه بن عبیدالله، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است:

«سَتَكُونُ فِتْنَةٌ لَا يَهْدَأُ مِنْهَا جَانِبٌ إِلَّا جَاشَ مِنْهَا جَانِبٌ، حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ أَمِيرَكُمْ فُلَانٌ»؛⁽²⁾

ص: 45

1- . متقی هندی، البرهان، ص 112، باب 4، فصل 1، حدیث 7.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 71، باب 1، حدیث 1.

«فتنه ای خواهد بود، هنوز طرفی از این فتنه آرام نگرفته که طرف دیگری بر می شورد _ قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آنکه قسمتی دیگر از آن بر می آشوبد _ تا آنکه ندادهنده ای از آسمان ندا در می دهد: همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است».

حدیث شماره 21

21_ ابونعیم و خطیب در کتاب تلخیص المتشابه از ابن عمر نقل کرده اند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يُنَادِي: إِنَّ هَذَا مَهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ»؛ (1)

«مهدی قیام می کند درحالی که بالای سر او فرشته ای ندا می دهد: این مهدی است از او پیروی کنید».

حدیث شماره 22

22_ ابونعیم از علی (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

«إِذَا نَادَى مُنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ: إِنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَطْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَفْوَاهِ النَّاسِ وَيَشْرَبُونَ حُبَّهُ، وَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ»؛ (2)

ص: 46

1- . متقی هندی، البرهان، ص72، باب 1، حدیث 2.

2- . متقی هندی، البرهان، ص73، باب 1، حدیث 4.

«زمانی که ندادهنده ای از آسمان ندا می دهد که: حق در خاندان محمد(صلی الله علیه و آله) است. در آن هنگام نام مهدی بر زبان های مردم آشکار می گردد و محبت او را به دل می گیرند و از غیر او یاد نمی کنند».

حدیث شماره 23

23_ نیز او_ نعیم بن حماد_ از شهر بن حوشب نقل کرده است کهگفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«فِي الْمُحَرَّمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَلَا إِنَّ صَفْوَةَ اللَّهِ [مِنْ خَلْقِهِ] فُلَانٌ فَاسْمَعُوا لَهُ، أَطِيعُوهُ فِي سَنَةِ الصَّوْتِ الْمُعْمَعَةِ»؛ (1)

«در ماه محرم، نداکننده ای از آسمان ندا می دهد: آگاه باشید که برگزیده خدا _ از میان خلائق _ فلانی است، پس فرمانش را گوش کنید و از او اطاعت کنید در سالی که جنگ ها و فتنه ها فراوان است و سال صدای آسمانی است».

حدیث شماره 24

24_ از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«تُخْتَلَفُ ثَلَاثُ رَايَاتٍ: رَايَةٌ بِالْمَغْرِبِ وَرَايَةٌ بِالْجَزِيرَةِ

ص: 47

وَرَايَهُ بِالشَّامِ؛ تَدُومُ الْفِتْنَةُ بَيْنَهُمْ سَنَةً. ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ وَمَا يَفْعَلُهُ مِنَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ. ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ جَالْمَهْدِيِّ وَمُبَايَعَةَ النَّاسِ لَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ. قَالَ: يَسِيرُ بِالْجُيُوشِ حَتَّى يَسِيرَ بِوَادِي الْقُرَى فِي هُدُوءٍ وَرَفَقٍ، وَيَلْحَقُهُ هُنَاكَ ابْنُ عَمِّهِ الْحَسَنِيُّ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفِ فَارِسٍ، فَيَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ عَمِّ! أَتَا أَحَقُّ بِهَذَا الْجَيْشِ مِنْكَ، أَنَا ابْنُ الْحَسَنِ وَأَنَا الْمَهْدِيُّ. فَيَقُولُ لَهُ الْمَهْدِيُّ: بَلْ أَنَا الْمَهْدِيُّ. فَيَقُولُ لَهُ الْحَسَنِيُّ: هَلْ لَكَ مِنْ آيَةٍ فَأُبَايَعَكَ؟ فَيَوْمِي الْمَهْدِيُّ إِلَى الطَّيْرِ فَيَسْتَقُطُّ عَلَى يَدَيْهِ، وَيَغْرِسُ قُضَيْبًا فِي بُقْعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ فَيُخْضِرُ وَيُورِقُ، فَيَقُولُ لَهُ الْحَسَنِيُّ: يَا ابْنَ عَمِّ هِيَ لَكَ: (1)

«سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته شود؛ پرچمی در مغرب و پرچمی در جزیره (عربستان) و پرچمی در شام، و فتنه و جنگ بین آنها یک سال طول می کشد _ سپس از قیام سفیانی و ظلم و ستمی که بر مردم روا می دارد، یاد کرد و پس از آن از ظهور

ص: 48

و قیام حضرت مهدی (علیه السلام) و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود _ و فرمود: لشکریان خویش را حرکت می دهد تا در کمال آرامش و مدارا به وادی القری می رسند. در آنجا پسرعمویش (1)

سید حسنی همراه با دوازده هزار سوار به او می رسد و به او می گوید: ای پسرعمو! من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم؛ زیرا من فرزند امام حسن (علیه السلام) هستم و مهدی من هستم. حضرت مهدی (علیه السلام) به او می فرماید: بلکه من مهدی هستم. حسنی می گوید: آیا تو را نشانه و معجزه ای هست تا با تو بیعت کنم؟ پس حضرت مهدی (علیه السلام) به پرنده ای اشاره می نماید و پرنده در دست هایش قرار می گیرد و نیمی خشکی را می گیرد و در زمین می کارد _ بلافاصله _ سبز می شود و برگ می دهد. آن زمان «سید حسنی» به او عرض می کند: ای پسر عموی من! این مقام سزاوار توست».

ص: 49

1- . از اینکه در این روایت، چند مورد تصریح شده است که سید حسنی _ که از نسل امام حسن (علیه السلام) است _ حضرت مهدی (علیه السلام) را به عنوان پسرعمو خطاب می کند، می توان استفاده کرد که: قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) از نسل امام حسین (علیه السلام) می باشد، چنان که عقیده همه علمای شیعه و بسیاری از بزرگان اهل سنت است، و در کتاب های مختلف از جمله منتخب الاثر مجموعه ای از روایات اهل سنت و تشیع در این باره نقل شده است.

حدیث شماره 25

25_ نعیم و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده اند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ وَظُهُورِ مِنَ الْفِتَنِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ، يَكُونُ عَطَاؤُهُ حَيْثِيًّا»؛ (1)

«هنگامی که آخرالزمان شود _ و یأس و ناامیدی رخ نماید _ و فتنه ها ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می شود و بخشش و عطایایش ریزان و سرشار است».

حدیث شماره 26

26_ ابونعیم از عبدالرحمن بن عوف نقل کرده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«[يَكُونُ عِنْدَ انْقِطَاعِ مِنَ الزَّمَانِ] لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ مِنْ عِثْرَتِي رَجُلًا أَفْرَقَ الشَّيْبَا أَجْلَى الْجَبْهَةِ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَيَقِيصُ الْمَالَ فَيَصْنَأُ»؛ (2)

«هنگامی که آخرالزمان شود _ یأس و ناامیدی و قحطی رخ نماید _ به تحقیق خداوند مردی از خاندانمرا برخواهدانگیخت، دندان های پیشینش فاصله دار و

ص: 50

1- . متقی هندی، البرهان، ص 84، باب 1، حدیث 33.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 84، باب 1، حدیث 32.

جیش گشاده است. زمین را از عدالت پر می سازد و مال فراوان می بخشد».

حدیث شماره 27

27_ احمد و مسلم از ابوسعید و جابر، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود:

«يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَلِيفَةٌ يُقَسِّمُ الْمَالَ وَلَا يَعُدُّهُ»؛ (1)

«در آخرالزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد، تقسیم می کند».

حدیث شماره 28

28_ حذیفه بن یمان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که آن حضرت _ درباره قضیه حضرت مهدی (علیه السلام) و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام خانه کعبه و خروج او به سوی شام _ فرمود:

«وَجَبْرَائِيلُ عَلَى مَقْدَمَتِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَلَى سَاقَتِهِ، يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْحِيَتَانُ فِيالْبَحْرِ»؛ (2)

«و جبرئیل در رأس پیشاهنگان لشکر و میکائیل در

ص: 51

1- . متقی هندی، البرهان، ص 83، باب 1، حدیث 28.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 77، باب 1، حدیث 16.

رأس دنباله داران لشکر او قرار دارند، آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهیان دریا، همگی به ظهور او شاد می شوند».

این روایت را ابو عمر و عثمان بن سعید مقری نیز در کتاب «سنن» خود نقل کرده اند.

حدیث شماره 29

29_ احمد و باوردی در کتاب المعرفه و ابونعیم از ابوسعید نقل کرده اند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«بُشِّرَاكُمْ بِالْمَهْدِيِّ! رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَلٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَيَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، وَيُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ وَيَمْلَأُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدًا غَنِيًّا، وَيَسْعَهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى إِنَّهُ يَأْمُرُ مُنَادِيًا فَيُنَادِي: مَنْ لَهُ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَأْتِيهِ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ، يَأْتِيهِ يَسْأَلُهُ فَيَقُولُ: إِنَّتِ السَّادِنَ يُعْطِيكَ. فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا رَسُولُ الْمَهْدِيِّ إِلَيْكَ لِتُعْطِيَنِي مَالًا، فَيَقُولُ: احْبِثْ! فَيَحْبِثِي، فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ. فَيَلْقَى حَتَّى يَكُونَ

ص: 52

قَدَرَ مَا يَسَّ تَطِيعُ أَنْ يَحْمِلَهُ فَيَخْرُجُ بِهِ وَيَنْدِمُ، فَيَقُولُ: أَنَا كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّهُ مُحَمَّدَ نَفْسًا، كُلُّهُمْ دَعَى إِلَى هَذَا الْمَالِ فَتَرَكَهُ غَيْرِي، فَيُرَدُّ عَلَيْهِ فَيَقُولُ:
إِنَّا لَا نَقْبَلُ شَيْئًا أُعْطِينَاهُ، فَيَلْبَثُ فِي ذَلِكَ سِتًّا أَوْ سَبْعًا أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، وَلَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ»؛ (1)

«شما را به مهدی بشارت باد! مردی از قریش از بین امت من، در زمانی که مردم باهم به مخالفت و ستیز برمی خیزند و زلزله ها روی می دهد، او زمین را از عدالت و برابری پر می سازد چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. آسمانیان و ساکنان زمین از او راضی و خشنود می شوند. او مال را به درستی و برابری بین مردم تقسیم می کند و دل های امت محمد(صلی الله علیه و آله) را از بی نیازی می آکند و عدالت او همگان را شامل می شود، تا آنجا که فرمان می دهد منادی ندا در دهد: کیست که نیازی داشته باشد؟ پس هیچ کس جز یک مرد به نزد او نمی آید. آن

ص: 53

مرد نزد او می آید و درخواست می کند، می فرماید: به نزد نگهبان پرده دار برو، به تو [نیازت را] می دهد. به نزد او می رود و می گوید: من فرستاده مهدی هستم، نزدت آمده ام که مالی به من عطا کنی. پس می گوید: بریز و آن قدر از مال به دامنش می ریزد که نمی تواند آن را حمل کند. پس مال را بیرون می برد، درحالی که پشیمان است و با خود می گوید: من طمع کارترین و حریص ترین فرد از امت محمد (صلی الله علیه و آله) بودم، همه آنان به این مال فراخوانده شدند؛ اما جز من کسی آن را قبول نکرد. پس باز می گردد و پول ها را به نگهبان پس می دهد. او می گوید: ما چیزی را که به کسی بخشیدیم، باز پس نمی گیریم. پس آن حضرت، در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می کند و بعد از او، خیری در زندگانی نیست».

حدیث شماره 30

30_ نیز او_ نعیم بن حمّاد_ از عبدالله از ابوسعید، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

ص: 54

«الْمَهْدِيُّ مِنَّا، أَجَلِي الْجَبْهَةِ أَقْتَى الْأَنْفِ»؛ (1)

«مهدی از نسل ماست، گشاده پیشانی است و وسط بینی او قدری برآمده است».

حدیث شماره 31

31_ نعیم بن حمّاد از ابوسعید خدری نقل کرده است که گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنٌ؛ مِنْهَا فِتْنَةٌ الْأَحْلَاسِيكُونُ فِيهَا حَرْبٌ وَهَرَبٌ، ثُمَّ بَعْدَهَا فِتْنَةٌ أَشَدُّ مِنْهَا، ثُمَّ تَكُونُ فِتْنَةٌ، كُلَّمَا قِيلَ: انْقَطَعَتْ تَمَادَتْ حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْتٌ إِلَّا دَخَلَتْهُ، وَلَا مُسْلِمٌ إِلَّا مَلَّتْهُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي»؛ (2)

«پس از من فتنه‌هایی رخ خواهد داد؛ یکی از آن فتنه‌ها، فتنه تنگدستی و بیچارگی و خانه‌نشینی خواهد بود. در آن فتنه، جنگ‌ها و گریزها به وقوع می‌پیوندند، و بعد از آن فتنه‌ای سخت‌تر و پس از آن فتنه‌ای دیگر خواهد بود.»

ص: 55

1- . متقی هندی، البرهان، ص 99، باب 3، حدیث 3.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 103، باب 4، حدیث 3.

هرچه گفته می شود: دیگر فتنه به پایان رسید، گسترش بیشتر می یابد، تا جایی که هیچ خانه ای نمی ماند مگر آنکه فتنه ای آن را دربر می گیرد، و هیچ مسلمانی نیست مگر آنکه فتنه ها او را دل زده و دل تنگ ساخته باشد، تا اینکه مردی از خاندان من قیام کند».

حدیث شماره 32

32_ نعیم از علی (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

«لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثًا، وَيَمُوتَ ثَلَاثًا، وَيَبْقَى ثَلَاثًا»؛ (1)

«مهدی قیام نخواهد کرد تا زمانی که یک سوم مردم کشته شوند، یک سوم دیگر بمیرند و _ تنها _ یک سوم آنها باقی بمانند».

حدیث شماره 33

33_ ابن ابی شیبہ نقل کرده است که گفت: فلانی _ مردی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) _ برایم روایت کرد که:

«إِنَّ الْمَهْدِيَّ لَا يَخْرُجُ حَتَّى تَقْتُلَ النَّفْسَ الزَّكِيَّةَ، فَإِذَا قُتِلَتِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ غَضِبَ عَلَيْهِمْ مَنْ»

ص: 56

1- . متقی هندی، البرهان، ص 111 _ 112، باب 4، فصل 2، حدیث 4.

فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ؛ فَآتَى النَّاسَ، فَزَقَّوهُ كَمَا تَرَفُّ الْعُرُوسُ إِلَى زَوْجِهَا لَيْلَةَ عَرْسِهَا، وَهُوَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسَّةً طَائِعًا وَعَدْلًا، وَتَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَتَمْطُرُ السَّمَاءُ مَطَرَهَا وَتَنْعَمُ أُمَّتِي فِي وِلَايَتِهِ نِعْمَةً لَمْ تَنْعَمْهَا قَطُّ»؛ (1)

«همانا مهدی (علیه السلام) قیام نخواهد کرد تا آن زمان که نفس زکیه کشته شود. وقتی نفس زکیه کشته شد، هرکس در آسمان و هرکس در زمین است، بر کشندگان او خشمگین می شوند، پس مردم می آیند و شادمانه گرداگردش می چرخند چنان که در شب عروسی شادمانه گرد عروس می چرخند. و مهدی (علیه السلام) زمین را از عدل و داد پر می کند و زمین گیاهانش را می رویاند و آسمان بارانش را سرازیر می گرداند و امت من در زمان ولایت و حکومت او از چنان نعمتی برخوردار می شوند که هرگز در گذشته از آن بهره مند نبوده اند».

حدیث شماره 34

34_ ابوعمرو دانی در کتاب «سنن» خویش از حذیفه نقل کرده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: 57

1- . متقی هندی، البرهان، ص 112، باب 4، فصل 2، حدیث 6.

«يَلْتَمِثُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ كَأَنَّمَا يَقْطُرُ مِنْ شَعْرِهِ الْمَاءُ. فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ: تَقَدَّمْ! صَلِّ بِالنَّاسِ! فَيَقُولُ عِيسَى: إِنَّمَا أُفِيئِمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ، فَيَصَلِّي خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي»؛ (1)

«مهدی(علیه السلام) متوجه می شود که عیسی بن مریم نازل شده است و چنان است که گویا از موهایش آب می چکد. مهدی(علیه السلام) به او می فرماید: بفرما، پیش برو و با این مردم نماز بگزار. عیسی می گوید: این نماز برای اقتدای به توبه پا داشته شده. پس پشت سر مهدی(علیه السلام) که مردی از فرزندان من است، نماز می خواند».

حدیث شماره 35

35_ طبرانی در کتاب المعجم الاوسط و حاکم از ام سلمه روایت کرده اند که گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يُبَايِعُ الرَّجُلُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، فَيَأْتِيهِ عَصَابُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَأَبْدَالُ أَهْلِ الشَّامِ، فَيَغْزُوهُ جَيْشٌ مِنْ

ص: 58

1- . متقی هندی، البرهان، ص 160، باب 9، حدیث 9.

أَهْلِ الشَّامِ حَتَّىٰ أَنْتَهُوْا بِالْبَيْدَاءِ خَسِيفَ بِهِمْ»؛ (1)

«عده ای به تعداد لشکریان بدر با آن مرد _ مهدی (علیه السلام) _ بین رکن و مقام کعبه بیعت می کنند، پس جمعی از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام به یاری او می آیند. پس لشکری از اهل شام با او و یارانش می جنگند، تا به منطقه ای به نام بیداء می رسند، زمین آنان را (لشکر شام) را در خود فرو می برد».

حدیث شماره 36

36_ نعیم بن حماد از محمد بن حنفیه نقل کرده است که گفت: نزد علی (علیه السلام) بودیم، پس مردی از او درباره مهدی (علیه السلام) سؤال کرد، آن حضرت فرمود: هیهات، هیهات! سپس با دستش نُه عدد شمرد (2)

و بعد فرمود: «ذَلِكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، إِذَا قِيلَ لِلرَّجُلِ: اللَّهُ اللَّهُ! قُتِلَ؛ فَيَجْمَعُ اللَّهُ لَهُ قَوْمًا قَزَعًا كَفَزَعِ

ص: 59

1- . متقی هندی، البرهان، ص 117، باب 4، فصل 2، حدیث 18.

2- . این نُه بار باز و بسته کردن دست یا شمردن نُه عدد با دست «عقد بیده تسعاً» چه مفهومی دارد؟ در این باره گفته شده است: حضرت علی (علیه السلام) به این وسیله خواستند اشاره ای داشته باشند به اینکه تعداد امامان معصوم از نسل حسین (علیه السلام) نُه نفر است که نهمین آنان مهدی (علیه السلام) است. از این رو، وقتی به نهمین شماره رسیدند، فرمودند: «ذَلِكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ».

السَّحَابِ يُؤَلَّفُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا يَسَّ تَوْحِشُونَ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ، دَخَلَ فِيهِمْ عَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسَّ بِقَهُمُ الْأَوْلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ، وَعَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا النَّهْرَ مَعَهُ»؛ (1)

«او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و در زمانی که درباره اش گفته شود: خدا را! خدا را! که او کشته شده است، (2)

پس خداوند برای او از جای جای زمین گروهی را که همچون قطعه های ابر پراکنده اند، گرد هم می آورد و بین دل هایشان الفت و پیوند ایجاد می کند، به گونه ای که از هیچ کس نمی هراسند و به هیچ کس شادمان نمی شوند. به تعداد اصحاب بدر در این گروه وارد می شوند، کسانی که پیشینیان بر آنان سبقت

ص: 60

1- . متقی هندی، البرهان، ص 144، باب 6، حدیث 8.

2- . عبارت متن کتاب این است: «الله الله قیل؛ یعنی خدا را! خدا را! گفته شده است»؛ لکن ظاهر این است که عبارت صحیح به این گونه باشد: «الله الله قُتِل؛ یعنی خدا را! خدا را! او کشته شده است». با این همه در کشف الاستار به گونه ای دیگر آمده است: «اذا قال الرجل: الله تعالى قتل؛ یعنی مردی گوید که خدا او را کشته است». و افزوده است که: حافظ ابو عبد الله حاکم در کتاب مستدرک خود آن را نقل کرده و گفته است که: این حدیث، بر مبنای بخاری و مسلم صحیح شمرده می شود، اگرچه خود آن دو ذکری از آن ندارند.

نگرفته و پسینیان توفیق درک و وصول به آنان را نمی یابند و آنان به تعداد اصحاب طالوت اند که با او از نهر گذشتند».

حدیث شماره 37

37_ ابن ماجه و طبرانی از عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی نقل کرده اند، که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُوطِنُونَ لِمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»؛ (1)

«مردمی از مشرق زمین قیام می نمایند و برای سلطنت و حکومت حضرت مهدی (علیه السلام) زمینه سازی می کنند».

حدیث شماره 38

38_ ابوغنم کوفی در کتاب الفتن از علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود:

«وَيَحَا لِلطَّلِقَانِ! فَإِنَّ لِلَّهِ بِهَا كُتُوبًا لَيْسَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ؛ وَلَكِنْ بِهَا رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ، وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛ (2)

ص: 61

1- . متقی هندی، البرهان، ص 147، باب 7، حدیث 2.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 150، باب 7، حدیث 14.

«آه از طالقان _ رحمت باد بر طالقان! _ خدا را در آن شهر گنجینه هایی است که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه در آن مردانی هستند که خدا را به حقیقت معرفت شناخته اند و آنان در آخرالزمان، یاوران مهدی (علیه السلام) خواهند بود».

حدیث شماره 39

39_ ابونعیم از ابوسعید نقل کرده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ»؛ [\(1\)](#) «از نسل ماست آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند».

حدیث شماره 40

40_ ابوبکر اسکافی، در کتاب فوائد الاخبار از جابر بن عبدالله نقل کرده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«مَنْ كَذَّبَ بِالذَّجَالِ فَقَدْ كَفَرَ، وَمَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ»؛ [\(2\)](#)

«کسی که دجال را تکذیب کند کافر شده، و کسی که مهدی (علیه السلام) را تکذیب کند کافر شده است».

ص: 62

1- . متقی هندی، البرهان، ص 158، باب 9، حدیث 1.

2- . متقی هندی، البرهان، ص 170، باب 12، حدیث 2.

خدای تعالی را سپاس می گویم که مرا به نقل این چهل حدیث از بین روایات واردشده درباره حضرت مهدی (علیه السلام) شرافت و توفیق بخشید.

در این باره، هرکس خواستار احادیثی بیشتر و بحثی گسترده تر است، می تواند در کتاب های «مسانید» و «جوامع» و کتاب های مبسوطی چون بحار الانوار مجلسی و العوالم بحرانی اصفهانی و کمال الدین شیخ صدوق و الغیبه شیخ طوسی و کفایه الاثر خزازقمی و کتاب ما منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر (علیه السلام) به بررسی و تحقیق پردازد. الحمد لله رب العالمین

12 رجب الخیر 1401ق.

قم مقدسه

لطف الله صافی گلپایگانی

ص: 63

1. قرآن کریم.
2. الاختصاص، مفید، محمد بن محمد (م. 413ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1414ق.
3. البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، متقی هندی، علی (م. 975ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مطبعه الخیام، 1399ق.
4. الخصال، صدوق، محمد بن علی (م. 381ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، 1403ق.
5. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (عليهما السلام)، مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ق.
6. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، صدوق، محمد بن علی (م. 381ق.)، تحقیق سید محمد مهدی موسوی خراسان، قم، الشریف الرضی، 1368ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

